

مصائب اجرای نمایش

محمد ابیزاده

تجربه‌ی کار گروهی و فراتر از آن کار «جمعی»، به همان میزان که در سرزمین ما دشوار است، لازمه‌ی زیست جمعی و حتی تکامل فردی انسان بوده و از مهمترین نشانه‌های ترقی بشر محسوب می‌شود. از سوی فعالیت هنری در ساختارهایی مثل تئاتر و سینما که چه در تولید و چه در اجرا، قالب‌هایی جمعی هستند، نیازمند وجود عنصری است که نام آن و خبر از فقدان آن روزها در جامعه‌ی ما، و در قالبی کوچک‌تر، دانشکده‌ی ما به گوش می‌رسد.

از قضا همان‌ها که نام آن را بر زبان دارند خود تلاشی در جهت تولیدش نمی‌کنند که هیچ، با خریدن به خلوت منفعلانه‌ی خود ترجیح می‌دهند در عین آسودگی خرده ژستی نیز برای خود دست و پا کنند. و این ما که مدام از امری دم می‌زنیم و خود به تحقیق به آن معتقدیم اما در هنگام عمل، رخوت سراپایمان را فرا می‌گیرد، متأسفانه مظهر نفاقیم و از پذیرش این امر تلخ‌گریزی نداریم.

در سال گذشته، همان آغاز سال تحصیلی، و پس از تجربه‌ی نسبتاً موفق آن سال در اجرای نمایشنامه‌خوانی، با نوید قیداری (که علیرغم هر نظر و اعتقادی به حق از معدود بازمانده‌های نسل دانشجویان فعال و عدالت‌طلب در دانشکده‌ی ماست)، به دنبال کشف راههای تازه‌ای برای دیالوگ با دوستان خود در جهت اندیشه‌هایمان، و نه صرفاً یک فعالیت مفرح هنری به سرافت اجرای نمایشی تازه در دانشکده بودیم که از همان آغاز موانع پیش پایمان قد کشیدند. اولین امر

موضوع شماره بعد:

حوزه‌ی عمومی در دانشکده

کاغذ اخبار

* سه‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته، نخستین صبحانه‌ی دانشجویی برگزار شد. دانشجویان به صورت داوطلبانه هزینه و وسایل مورد نیاز این صبحانه را فراهم کرده بودند. در سال‌های گذشته مراسم در حیاط پشتی دانشکده برگزار می‌شد که هفته‌ی گذشته به دلیل بارش باران، بوفه‌ی دانشکده میزبان این مراسم بود. سه‌شنبه‌ی این هفته هم دومین صبحانه‌ی دانشجویی برگزار می‌شود.

* در هفته‌ی آخر مهرماه، انجمن‌های علمی اقدام به برپایی مراسم و تشکیل حلقه‌های مطالعاتی کردند.

روز سه‌شنبه انجمن علمی پژوهشگری برنامه‌ای با عنوان شیعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی تشیع برگزار کرد که با استقبال خوبی از سوی دانشجویان مواجه شد. سخنرانان این مراسم دکتر سارا شریعتی و دکتر مقصود فراستخواه بودند.

* انسان‌شناسی رادیکال، حلقه‌ای است که انجمن علمی انسان‌شناسی هر هفته سه‌شنبه‌ها تشکیل می‌دهد که در تاریخ ۲۹ مهرماه نخستین جلسه‌ی آن برگزار شد.

* این هفته، پیگیری برای ارتقای سرعت اینترنت در دستور کار شورای صنفی قرار دارد. به علاوه اقدامات لازم جهت برپایی اولین بازدید دانشجویی از این هفته آغاز می‌شود.



اولین صبحانه‌ی دانشجویی

روزگار

یادداشت سرچشمه

چرا فرهنگ؟

فرهنگ، مفهومی است که رد پای آن را در جای جای زندگی روزمره می‌توان مشاهده کرد و کنش ما در محیط‌های گوناگون تحت‌تأثیر فرهنگ است به همین دلیل در دو شماره از ویرگول به بحث فرهنگ و رابطه‌ی آن با دانشگاه در دو بخش پرداختیم. در بخش اول دانشگاه را به عنوان محیطی که افراد با خاستگاه‌های گوناگون فرهنگی در آن جمع شده‌اند و فرهنگی منحصر به فرد در آن شکل گرفته است، بررسی کردیم. وجود یک فرهنگ غالب در دانشکده به خودی خود امری نگران‌کننده نیست، اما نگرانی در این خصوص از آنجا آغاز می‌شود که هرکس که با آن کوچکترین تعارضی دارد، همی‌ما و یا به انزوا کشیده شود. همه‌ی ما مصداق‌هایی از زمان‌هایی که افراد به دلیل تفاوت‌های قومی، مذهبی و یا نگاه سیاسی‌شان اجازه فعالیت نیافته‌اند و یا حذف شده‌اند، در ذهن داریم. در بخش دوم، به مراسم و فعالیت‌های فرهنگی در دانشکده پرداختیم. در سال‌های گذشته به دلیل انحلال کانون‌ها و گروه‌هایی که معمولاً وظیفه‌ی پیگیری فعالیت‌های فرهنگی را داشته‌اند، کمتر شاهد برگزاری این قبیل برنامه‌ها بودیم. در نتیجه متولیان بسیاری از فعالیت‌ها تشکل‌های سیاسی بوده‌اند. در مواردی هم که عزمی برای فعالیت جزم شده، موانعی وجود داشته که مانع از به ثمر رسیدن اینگونه اقدامات شده‌است. به هرروی فرهنگ بحثی کلان است که می‌توان سال‌ها درباره‌ی آن و رابطه‌اش با دانشگاه نوشت. اما ویرگول سعی کرد تا آنجا که مجال بود تجربیات آنان را که تلاش کرده‌اند نقشی در فعالیت‌های فرهنگی داشته باشند، منعکس کند. امید است در شماره‌های آتی و در سایر موضوعات، روایت‌های دانشجویان بیشتری را چاپ کنیم.

شماره سوم
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
مدیر مسئول: مصطفی هادی‌زاده
سردبیر: آرمیتا رمضانی
صفحه آرا: فرزاد نیک‌آیین/ صبورا سمنانیان

لزوم کار فرهنگی در دانشکده

علی رسولزاده

حضور اساتید برجسته و امکانات نسبتاً بهتر دانشگاه تهران از عمده مواردی است که بسیاری از نخبه‌های علمی کشور را متقاعد می‌کند که رنج دوری از خانه و خانواده را تحمل کرده و راهی دانشگاه تهران شوند. این ویژگی باعث گرد هم آمدن و هم افزایی علمی دانشجویان نخبه می‌شود تا بتوان این ادعا را داشت که علمی برخی حلقه‌های دانشجویی و حتی بحث‌های بعد از کلاس دانشجویان دانشگاه تهرانی به مراتب بهتر و بیشتر از خروجی علمی برخی کلاس‌های درس برخی دانشگاه‌های دیگر کشور است. اما علی‌رغم وجود این پتانسیل عظیم، به دلیل مواردی مثل: نبود فضاهایی برای بحث و گفت‌وگو در دانشکده، تعداد اندک فعالیت‌های دانشجویی، برنامه‌های محدودی که در دانشکده برگزار می‌شود، فضاهای نه چندان متعدد و متنوع برای فعالیت‌های دانشجویی و...، آشنایی دانشجویان با فضای دانشکده و سایر دانشجویان به درازا می‌انجامد. فلذا، خیلی از مواقع امکان به فعلیت رساندن پتانسیل‌های افراد فراهم نمی‌شود در حالی که برنامه‌هایی مثل برگزاری جلسه آشنایی ورودی‌ها،

چرا فعالیت‌های فرهنگی این قدر در دانشکده ما کم‌رنگ است؟ اگر دانشجویان و اساتید در دانشکده بتوانند به طرح دغدغه‌های فرهنگی بپردازند پس چه کسانی قرار است متولی امور فرهنگی باشند؟

اردوهای یک روزه، برگزاری جشن‌های دانشجویی و فعالیت‌های این‌چنینی باعث آشنایی دانشجویان با فضای دانشکده و یکدیگر می‌شود. از طرف دیگر فعالیت انجمن‌های علمی و تشکل‌های سیاسی، فعالیت‌های کانون شعر و ادبیات و کانون تئاتر، کارگاه‌های آموزشی و برگزاری تربیون آزاد شرایط گفتگوها را فراهم می‌کند. لزوم کار فرهنگی در دانشگاه را از منظر دیگری هم می‌توان دید.

بخش عظیمی از فعالیت‌های دانشجویان در تشکل‌ها مربوط می‌شود به رفتار علمی دانشکده‌ای که در آن مشغول به تحصیل هستند. همان‌طور که نمی‌توان از بچه‌های دانشکده فنی انتظار داشت که به طور مداوم در مورد مسائل اجتماعی و فرهنگی بیاندیشند و فعالیت کنند، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی به خاطر حوزه‌های مرتبط درسی‌شان با مقوله فرهنگ، باید فعالیت‌های پرننگ تری نسبت به بقیه داشته باشند. واحدهای درسی گرایش‌های مختلف دانشکده حکایت از ارتباط بسیار نزدیک مقوله فرهنگ با رشته‌های دانشکده علوم اجتماعی دارد.

همه‌ی زندگی ما در دانشکده بود

این جشن شروع به فعالیت می‌کردیم و اجرای آن تماما بر عهده‌ی شورا بود.

جشن یلدا از اولین دوره‌ی شورا، سال ۸۴، البته در قالب یک جشن کوچک انجام شد. در سال‌های بعد، این جشن هم به اندازه‌ی جشن چای اهمیت پیدا کرد و ۲ سال بعد خیلی مفصل انجام شد.

جز شورای صنفی چند سالی کانون‌های تئاتر و موسیقی هم فعالیت‌های فرهنگی خوبی داشتند که متاسفانه بعدها این فعالیت‌ها متوقف شد.

ورودی‌های ۹۱ و بعد از آن فقط نام این مراسم به گوششان خورده است. چه شد که سنت برپایی این مراسم از بین رفت؟

فکر می‌کنم دو دلیل داشت: یکی این که در برخی از تشکلهای یک سری تخلفات صورت گرفت. اختلافاتی با تشکلهای دیگر رخ داد. از طرفی دیگر و مهم‌تر از قبلی، نیروها هم فعالیتشان کم تر شد و خیلی مثل قبل محکم و منسجم کار نکردند. به علاوه بعد از سال ۸۸ شورای صنفی شاید رنگ سیاسی گرفته‌بود و این هم دلیلی شد برای بسته شدن آن.

این اتفاق برای تشکلهای دیگر مثل جامعه‌ی فرهنگی و کانون نواندیشان هم رخ داد. این که فکر کنید صرفا با یک دستور از بالا این تشکلهای بسته شدند به هیچ وجه درست نیست. تشکلهای بسیار به اعضا بستگی دارند و اگر این اعضا نتوانند انجمنی را که تولید کرده‌اند، بازتولید کنند و از طرفی خودشان هم چندان فعالیتی نداشته‌باشند نباید انتظار داشت که فعالیت تشکل ادامه پیدا کند. از طرفی هم عده‌ی بسیاری فارغ‌التحصیل شدند و رفتند و همین باعث خلایی شد که اساسا

از سال ۸۳-۸۲ شورای صنفی جدی شد. البته قبل از ایجاد شورای صنفی به دلیل نبود یک تشکل که پیگیر امور صنفی باشد، پیگیری کارهای خیلی پایه‌ای (مثل غذا و کمد) توسط بسیج و انجمن اسلامی صورت می‌گرفت و تکلیف شورای صنفی مشخص نبود. به دنبال ماجرای در دانشگاه تربیت معلم کرج، اگر اشتباه نکنم در سال ۸۵-۸۴ درگیری صنفی شدیدی پیش آمد. در نهایت منجر به تقویت تشکلی که به جای سیاسی شدن به تقویت صنف دانشجو پردازد، شد.

تشکلهای بسیار به اعضا بستگی دارند و اگر این اعضا نتوانند، بازتولید کنند و از طرفی خودشان هم چندان فعالیتی نداشته‌باشند نباید انتظار داشت که فعالیت تشکل ادامه پیدا کند.

شورای صنفی یک سری برنامه‌های مشخص دارد مثل رسیدگی به وضعیت کمدها، غذا، تاسیسات دانشکده. اما به جز این موارد، بسته به شرایط، ضوابط و مخصوصا اعضا، شورای صنفی برنامه‌های دیگری هم برگزار می‌کرد که می‌توان از جشن‌ها و صبحانه‌های دانشجویی نام برد.

برای مثال جشن چای در آخرین روز و آخرین امتحان پایان سال برگزار می‌شد. مثلا ۳۱ خرداد، ساعت ۶ بعد از اتمام آخرین امتحان، تا ساعت ۸ این جشن برقرار بود و حتی استادها هم به این جشن که جشن مفصلی هم بود می‌آمدند. از بنیان گزاران آن به نوعی می‌توان از دکتر غفاری نام برد. از ماه‌ها قبل، برای برگزاری

با بهروز اشرف سمنانی که تماس گرفتیم، با کمال میل پذیرفت که چند ساعتی وقت در اختیار ویرگول بگذارد و از خاطرات و تجربیات نه سال حضورش در دانشکده‌ی علوم اجتماعی بگوید. او سه دوره در شورای صنفی فعالیت داشته و در آن سال‌ها مسائل مختلفی را از سر گذرانده. آنچه که در ادامه می‌خوانید گزیده‌ای از مصاحبه‌ی طولانی ما با ایشان است. آقای سمنانی در این مصاحبه از برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی که در دهه‌ی هشتاد در دانشکده وجود داشته، می‌گوید.

لطفا خودتان را معرفی کنید و از سوابقتان در دانشکده علوم اجتماعی بگویید.

من بهروز اشرف سمنانی هستم. در سال ۸۴ رشته‌ی پژوهشگری قبول شدم و به دانشکده‌ی علوم اجتماعی آمدم. در سال ۸۹ ارشد مطالعات جوانان قبول شدم و سال ۹۲ دفاع کردم. سال ۸۴، دو ماه بعد از آمدن به دانشکده، به شورای صنفی پیوستم (آن موقع این امکان برای سال اولی‌ها هم بود). مدتی عضو انجمن اسلامی هم بودم اما در نهایت احساس کردم «صنفی‌تر هستم و در شورای صنفی فعالیت کردم».

در سال ۸۹ اگرچه در انتخابات شورا هم شرکت کردم و رای آوردم اما تصمیم گرفتم به شورا نروم و بیشتر نقش مشاور شورا را داشتم.

در اساس‌نامه‌ی جدید شورا، از این شورا به عنوان شورای صنفی-رفاهی نام برده می‌شود. در زمان شما شورای صنفی چه کارهایی انجام می‌داد؟

کسی نمونده‌بود تا برای دفتر آن تشکل بجنگد.

یعنی در آن سال‌ها پویایی دانشجویان بیشتر بود؟

امروز خیلی چیزها عوض شده‌اند. در آن دوران، همه‌ی زندگی ما در دانشکده بود. ما باید رودررو صحبت می‌کردیم. امکان چت کردن یا صحبت با موبایل واقعا ممکن نبود. حتی برای دسترسی خیلی کم و محدود به اینترنت باز هم باید به دانشکده می‌آمدیم. فضای خصوصی‌ای وجود نداشت. از طرفی، ماشین هم نداشتیم که بیرون از دانشگاه همدیگر را ببینیم و اردوها همیشه فرصتی برای گشت و گذارهای دسته جمعی بودند. امروز، دانشجویان به مسائل بسیاری در خارج از دانشکده توجه دارند ولی تمام توجه ما معطوف به دانشکده و حضور در آن بود.

از طرفی در گذشته دانشکده علاوه بر قطب بندی‌های دیگر، بسیار بر اساس تهرانی-شهرستانی مرزبندی شده‌بود. تهرانی‌هایی که در دبیرستان‌های مشابه درس خوانده بودند، با شبکه‌ای از روابط با دوستان سال قبل خود روبه‌رو می‌شدند. تهرانی‌ها روابطشان با هم بود و شاید حتی رفت‌وآمدهای خانوادگی داشتند و همین طور شهرستانی‌ها. شهرستانی‌ها هم با هم می‌گشتند و به شهرهای همدیگر سفر می‌کردند. به نظرم این مورد الان کم رنگ شده است.

با این که دیگر کمتر شاهد چنین مرزبندی‌هایی در دانشکده هستیم و دانشجویان به یکدیگر نزدیکتر شده‌اند، چرا فضای تعاملی در دانشکده شکل نگرفته‌است؟

به نظرم در دانشکده همه به این فکر می‌کنند که فقط با هم عقیده‌های خودشان می‌توانند کار کنند و از طرفی نمی‌توانند در عین اختلاف عقیده با هم

فعالیت کنند. در زمان ما، خیلی از مسائل صرفا با تعامل ما دانشجویها تمام می‌شد و در مواردی کار به دعوا نمی‌کشید. حتی بین افراد و تشکلهای با دیدگاه‌های کاملا متفاوت.

به نظر شما چه اقداماتی باید برای بهبود فضای دانشکده صورت گیرد؟ اولویت‌ها چه باید باشند؟

بدنه‌ی دانشجویی باید اولویت‌ها را تعیین کند. اولویت‌ها ممکن است چیزهای خیلی روزمره‌ای باشند. قرار نیست اولویت‌های بلندپروازانه انتخاب کنیم. از مسائل روزمره‌ی دانشکده شروع کنید: غذا، کیفیت و ساعت کار کتابخانه. مثلا برای افزایش ساعت کار کتابخانه، هر روز یک

جشن‌ها هم اهمیت خاصی دارند. فضایی که محصول برگزاری این جشن‌هاست و باعث تعامل عده‌ی زیادی می‌شود، هم کمک زیادی به بدنه‌ی دانشجویی می‌کند.

نفر از دانشجویان به صورت داوطلبانه یک ساعت بیشتر بماند تا امور مربوط به کتابخانه را انجام دهد و دیگر دانشجویان بتوانند از آنجا استفاده کنند. این‌ها مسائل ساده ولی مهمی هستند. پی‌گیری کار استادها به دلیل ماهیتش کاری است که انجمن‌های علمی باید در ابتدا پی‌گیری کنند ولی بعد از آن شورای صنفی باید از آن‌ها حمایت کند.

جشن‌ها هم اهمیت خاصی دارند. فضایی که محصول برگزاری این جشن‌هاست و باعث تعامل عده‌ی زیادی می‌شود، هم کمک زیادی به بدنه‌ی دانشجویی می‌کند. مثلا صبحانه‌های دانشجویی که برگزار می‌شد و ۱۳۰ نفر در آن‌ها شرکت می‌کردند و در ارتباط با هم قرار می‌گرفتند.

لزوم کار فرهنگی در دانشکده

ادامه از صفحه یک

کسی نمی‌تواند ادعا کند که در دوران دانشجویی‌اش در دانشکده علوم اجتماعی سر هیچ کلاسی به مقوله فرهنگ برنخورده‌است.

با تفاسیر فوق یک علامت سوال در ذهن بی جواب می‌ماند، حالا که مقوله فرهنگ در ارتباطات و رسانه به انحای مختلف مطرح بوده و اگر که می‌گوییم که بحث فرهنگ از اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین مباحث انسان‌شناسی است و چنانچه جدا ساختن فرهنگ از جامعه‌شناسی امری محال است، پس چرا فعالیت‌های فرهنگی این‌قدر در دانشکده ما کم‌رنگ است؟

اگر دانشجویان و اساتید در دانشگاه نتوانند به طرح دغدغه‌های فرهنگی پردازند پس چه کسانی قرار است متولی امور فرهنگی باشند؟

اگر که حضور کم‌رنگ دانشجویان در عرصه فعالیت‌های دانشجویی یکی از دلایل ضعف ما در انجام فعالیت‌های فرهنگی باشد، فضاهای محدودی که در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت دلیل دیگری است که مورد قبلی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در حالی که اگر امکان فعالیت بیشتر برای تشکلهای دانشجویی متعدد فراهم شود دانشجویان هم با توجه به علائق و سلیقه خود عرصه‌ی عمل بیشتری خواهند داشت.

